

رقابت خیر و شر در سپهر ایران

از نظر فنی نمره انیمیشن «افسانه سپهر» متوسط است و هنوز تا سطح حرفه‌ای فاصله زیادی دارد



عشدر عیار
آگروه فرهنگ و هنر

از اتفاقات مبارک و قابل افتخار سال‌های اخیر حوزه کودک و نوجوان، ظهور و تکامل ژانر فانتزی در ادبیات این رده سنی است. از این جهت مبارک است که ژانر فانتزی به واسطه استفاده از افسانه‌ها و اسطوره‌های بومی و ترکیب آنها با افسانه‌های کهن ملل، منجر به پویایی ادبیات فارسی می‌شود و در دورانی که فانتزی یکی از حوزه‌های محبوب نوجوانان است، داستان‌ها و کتاب‌های بومی، در کنار کتاب‌های خارجی در سبد مصرف فرهنگی مخاطب ایرانی قرار می‌گیرد.

این رویکرد و توسعه فانتزی در صنعت انیمیشن ایرانی هم از همان ابتدا خود را نشان داد. انیمیشن‌های مختلفی که در سال‌های گذشته در ژانر فانتزی ساخته شده در تلاش بوده تا با تلفیق سینما و ادبیات به منظر تماشایان خوش بنشینند. نمایش موجودات خیالی، شرور، اساطیری (یا بر ساخته‌ای از آنها) فرصت خوبی برای سازندگان فیلم و سریال ایجاد می‌کند تا حرف خود را به بهترین نحو بزنند - اگر بلد باشند از این مدیا به درستی استفاده کنند. در جشنواره فجر چهل و سوم انیمیشنی شرکت کرده که کوشیده در داستانی بر پایه اساطیر و افسانه‌های تنها ایرانی که حتی شرقی و غربی به بحث قهرمان و ضد قهرمان و منجی بپردازد.

قهرمان نوظهور

افسانه سپهر، داستان پسری نوجوان است که در سرزمینی سرسبز و آرام زندگی می‌کند. پدرش ماهیگیر است و مادرش زنی خانه دار و مدیر که از کودکی برایش قصه‌هایی از نبرد قدیمی بین دو نیروی خیر و شر تعریف می‌کند. سپهر به واسطه

قصه‌های مادر از تاریخ سرزمین خود با خبر می‌شود. قهرمان هایش را می‌شناسد و یادشمنش آشنا می‌شود. حالا سپهر نوجوانی پرشور و شور شده که با یوزلنگش در روستا می‌چرخد، با تیرکمان سنگی تمرین تیراندازی می‌کند و همراه پدرش به ماهیگیری می‌رود. روزی در روستا خبر می‌آید که در دریا هیولایی دیده شده اما پدر سپهر، آزاد، اصرار دارد با وجود این خبر و هوای توفانی برای ماهیگیری به دریا برود چون دهکده آذوقه ندارد. سپهر همراه پدرش می‌رود و آنچه باید رخ می‌دهد: هیولا حمله می‌کند. سپهر و یوزش از این حادثه جان سالم به دربرده و در ساحل دهکده به هوش می‌آیند. سفر قهرمانانه سپهر از همین جا شروع می‌شود. باید بفهمد چه بلایی سر پدرش آمده، چرا دهکده‌شان در حال سوختن است، اهالی کجا هستند و موجودات عجیب کوتوله و دیو شکل در دهکده از کجا ظاهر شده‌اند.

در ادامه با شخصی در همان دهکده متروک روبه‌رو می‌شود که نامش بردیاست و از قصه‌های مادرش او را می‌شناسد. با راهنمایی بردی به سختی به قصر و قلعه‌ای به نام کلات می‌رسد که پایگاه ماهان، پیر و مرشد داستان است. ماهان او را با بقیه قهرمان‌های قدیمی و افسانه‌ای آشنا می‌کند، به او امکاناتی می‌دهد تا به جنگ بدنام، نیروی شوری برود که زمانی این هفت قهرمان با او جنگیده و شکستش داده بودند. سپهر با درایت و تلاش و البته تکیه بر عشق و ایمان موفق می‌شود بدنام را شکست دهد، پدر و مادرش و اهالی را آزاد کند و به سرزمینشان برگردند.

این خط داستانی به خودی خود برای سن نوجوان داستانی جذاب و مقبول است. سفر قهرمان، موجودات افسانه‌ای و خیالی، شخصیت نوجوان و قهرمانانی از همه جای دنیا؛ اما وقتی

بخواهیم به جزئیات ورود کنیم، متأسفانه نقدهای زیادی بر آن وارد است.

شخصیت‌پردازی

افسانه سپهر شخصیت‌های زیادی دارد. به غیر از سپهر و والدینش که در ادامه داستان می‌فهمیم دو نفر از هفت قهرمان هستند، پنج قهرمان دیگر، بدنام، یوزلنگ و بچه‌های روستا هم هستند اما متأسفانه این کثرت شخصیت عمقی ندارد و حضور همه به خصوص هفت قهرمان در حد معرفی اولیه باقی می‌ماند. سؤال‌های مختلفی هم درباره آنها مطرح می‌شود که در هیچ قسمتی از فیلم جوابی برای آنها ارائه نمی‌شود. مثلاً ما هیچ وقت نمی‌فهمیم چرا قهرمان‌ها از بعضی کشورهای دنیای کهن (شرق دور و آفریقا) دور هم جمع شده‌اند تا اهریمنی را نابود کنند که در اساطیر ایران باستان مطرح بوده است.

سفر قهرمان

ورود سپهر به میدان مبارزه با نیروی شر هم هیچ دلیل منطقی و پیشینه ابرقهرمانی ندارد تا مخاطب بتواند بپذیرد چه شد نوجوانی از همه جایی خبر و ناشی، از شورای قهرمانان مجوز گرفته تا به جنگ چندین هیولای باستانی و قوی برود. معمولاً در این گونه فیلم‌ها، نوقهرمان را یک مربی و مرشد تعلیم می‌دهد تا از نظر روحی و جسمی برای مبارزه آماده شود اما تمام صحبتی که ماهان با سپهر دارد معرفی قهرمان‌ها و بردن او به تالار قهرمانان است. در آنجا لباس رزم و چند سنگ جادویی به سپهر می‌دهند که باید با آنها به جنگ چهار هیولا و اهریمن اصلی برود. در مرحله آخر هم به او می‌گویند اهریمن در برابر نیروی عشق شکست می‌خورد.

زمان و مکان داستان

مشخص نیست افسانه سپهر کجا و در چه زمانی در جریان است. لباس‌های نگهبانان شبیه سربازان هخامنشی است، لباس مردم شبیه دوره‌های مختلف تاریخی مثل صفوی، قاجار و محلی معاصر طراحی شده است. کلاتی که ماهان و بقیه قهرمانان در آن اقامت داشتند شبیه عمارت‌های چینی و دهکده سپهر ترکیبی از خانه‌های محلی فرهنگ‌های مختلف است. حتی هیولاهایی که سپهر با آن مقابله می‌کند - پاکنده، غول یخی (یتی) یا هیولای دریا - از خاستگاه‌های فرهنگی و جغرافیایی مختلف هستند. شخصیت ماهان شبیه دامبلدور هری پاتر است و جندی تمام مدت روی شانه‌اش باطرافش دیده می‌شود. تالار قهرمانان هم تالارهای مدرسه هاگوارتز را تداعی می‌کند. در قسمتی از فیلم، سپهر در کلات کنار ماهان و آن‌ا، یکی دیگر از قهرمانان، پشت میز صبحانه نشسته‌اند و خوراکی‌های این میز کاملاً امروزی و حتی خارجی است؛ مانند دونات و پنیر سویسی. البته با توجه به پایان بندی داستان این موارد را می‌توان با کمی چشم پوشی پذیرفت و این طور توجیه کرد که قرار بوده به این مبارزه خیر و شر و جهادی جهانی و همچنین ملموس برای نوجوان امروزی داده شود.

پیوند عجیب داستان‌های بریان غربی با افسانه‌های شرقی

در همه داستان‌های بریان قدیمی مثل زیبایی خفته، سفیدبرفی و... که در کودکی می‌خواندیم یا می‌دیدیم، شاهزاده پس از مبارزه با موآنی که جادوگر بر سر راهش قرار داده به مرحله پایانی می‌رسد و بر بستر شاهدخت طلسم شده حاضر می‌شود. این مرحله نهایی جایی است که شاهزاده قهرمان باید عشق خود را به شاهدخت نشان دهد تا همه طلسم‌ها خنثی و منهدم شود؛ و این عشق با یک بوسه نشان داده می‌شود.

لحظه‌ای که سپهر قرار بود از تالار قهرمانان حرکت کند و پا در مسیر بگذارد، ماهان به او می‌گوید مهم‌ترین سلاحش عشق است. سپهر پس از طی مسیری پر از چالش در مرحله پنجم به قصر سیاه اهریمن یا همان بدنام می‌رسد. اهریمن با ظاهر تعریف شده برای جن - شاخ، بدن ستر قرمز، سم - والدین اسیر سپهر را به اوتشان می‌دهد، با او مبارزه می‌کند و تا جایی هم به او غلبه دارد اما درست لحظه‌ای که به نظر می‌رسد سپهر شکست خورده با یادآوری جمله ماهان انگیزه می‌گیرد. در این لحظه به جای یک شاهدخت خفته، یوز زخمی سپهر در آغوشش است و صدای ماهان در ذهنش تداعی می‌شود که می‌گوید «نیروی عشق و ایمان بهترین سلاح است!» گویی عوامل فیلمنامه و ساخت فیلم یک باره تصمیم گرفته‌اند کلمه «ایمان» را به دیالوگ ماهان اضافه کنند تا این صحنه اوج فیلم کمتر شبیه لحظه بیدار کردن زیبای خفته باشد.

آمیزه‌ای از ایران باستان و اسلام

بعد از نابودی بدنام، آزادی همه اسرا و جمع شدن آنها در دهکده جهانی سپهر، صدای ماهان را می‌شنویم که می‌گوید زمانی که اهریمن از بین برود و ریشه ظلم برچیده شود، آنجاست که منجی می‌آید و دنیا را نجات می‌دهد. از این جمله اشتباه که بگذریم، سؤالی که مطرح می‌شود این است که سازندگان چطور از داستانی مبتنی بر اساطیر ایرانی به یک پایان بندی با حضور امام زمان رسیدند؟ ابتدا فیلم، آمیتی (یکی از هفت قهرمان و مادر سپهر) برای پسر کوچکش قصه فرمانروایی را تعریف می‌کند که تداعی گر زروان، خدای زمان در ایران باستان است. این خدا بین دو فرزند خود اهورامزدا و اهریمن تبعیض

قائل می‌شود و همین مسأله آغازگر دعوی تاریخی خیر و شر می‌گردد. خوب بود فیلمنامه در تمام مدت یکدستی خود را از این جهت حفظ می‌کرد و بین افسانه‌ها، اساطیر و عقاید اسلامی رفت و آمد نمی‌کرد. البته شاید هدف سازندگان فیلم تجمیع این موارد بوده اما از ظواهر امر مشخص است که به هدفش نرسیده و اتصالی بین آنها ایجاد نشده است. حتی این گونه به نظر می‌آید که به زور خواسته‌اند مسأله منجی و ظهور را به فیلم و داستان بچسبانند.

افسانه سپهر، پروازی ناتمام در آسمان انیمیشن ایران

از نظر فنی نمره انیمیشن متوسط است. هنوز تا سطح حرفه‌ای فاصله زیادی دارد. صداگذاری انیمیشن هم چندان باکیفیت و حرفه‌ای نبود. صداهای کلیشه‌ای، سبک دوبله تکراری و لحن آزاردهنده شخصیت سپهر از جمله اشکالات وارد به این انیمیشن است. اگر در حوزه تولید انیمیشن می‌توان هنوز با دیده اغماض به ضعف‌های فنی کار نگاه کرد اما مسأله دوبله متفاوت است. ایران در زمینه دوبله و صداپیشگی از معدود کشورهای حرفه‌ای و پیش‌تاز بوده و حتی در مواردی می‌توان ادعا کرد بهترین صنعت دوبله جهان را دارد. برای همین انتظار می‌رود کیفیت کار در تولیدات داخلی در حد اعل باشد. در زمینه داستان و فیلمنامه هم مشکل ازلی و ابدی سینمای ایران گریبان گیر افسانه سپهر نیز هست. امید است تیم سازنده افسانه سپهر در کارهای آینده، اول داستان کار را درست کنند تا لازم نباشد با وصله‌پینه کردن نمادها و نکات یا اغراق در دوبله و صداگذاری ضعف کار را بپوشانند.

ذره بین

لیلا محسنی | هنرجوی مدرسه نقد «جام جم»

«دست‌نما»

افراط در نمایش فقر و فلاکت

فیلمی فرورفته در یک زباله دانی که نه می‌توان آن را در یک ژانر سینمایی جای داد و نه می‌توان تعریف درستی برای قصه‌اش داشت. قصه دو مرد در زباله دانی که می‌خواهند ناچی یک دختر فراری باشند.

بازی فیلمساز با اصطلاحاتی چون مهاجرت، فقر، جامعه و تنهایی... و در نهایت تعمیم دادن آن به کل جامعه!

اما اگر بای فیلم باشیم متوجه می‌شویم فیلمی تا این حد سیاه و کثیف که نه ریتم درستی در اجرا دارد و نه خلاقیتی در فضا سازی و قصه‌گویی، خیلی هم دست‌نما نبوده است؛ و بی‌شک دست‌هایی پشت پرده به عمد خواسته‌اند این فیلم در جشنواره چهل و سوم روی پرده بیاید.

حال باید از مسئولان این امر پرسید نمایش فقر و فلاکت افرادی که گاه خودخواسته در مسیری افتاده‌اند که نتیجه‌ای جز فرورفتن هرچه بیشتر در باتلاق ندارند، چرا باید نیاز مخاطب فجر چهل و سوم باشد، آن هم در شرایط کنونی جامعه، که نیاز به امیدآفرینی در آن بیشتر حس می‌شود؛ چرا باید این چنین فیلم‌هایی در بخش مسابقه جشنواره فجر جای بگیرد! این گونه فیلم‌ها چه ربطی به آرمان‌های فجر انقلاب اسلامی دارد؟

نگاه

امیرحسین حیدری آگروه فرهنگ و هنر

موسی کلیم...!؛ تلفیق هنر و معنویت در سینما

وجود دارد که به جامعه ماهویت و تشخص می‌بخشد. یکی از این فیلم‌ها که امسال ساخته شد، اثر موسی کلیم...! است. انصافاً این فیلم از جنبه معنوی و ابعاد عاطفی بسیار ارزشمند است و تلفیق این دو جنبه، ساختاری جذاب به آن بخشیده است. این اثر براساس گروه‌های سنی مختلف پیام دار است و به گونه‌ای ساخته شده که هیچ قشری از جامعه از درک آن محروم نمی‌ماند. امیدواریم این مسیر ادامه یابد و زندگی پر فراز و نشیب و پر معنای حضرت موسی(ع) به‌طور کامل در جامعه سینمایی تبلور پیدا کند.»



یکی از آثاری که در طول ایام جشنواره به نمایش درآمده فیلم «موسی کلیم...!» به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا، کارگردان کارکنده سینما است. زمانی که به عملکرد این فیلم در جشنواره نظری می‌افکنیم، درمی‌یابیم که موسی کلیم...! از معدود فیلم‌هایی است که توانسته نظر طیف وسیعی از مخاطبان را به خود جلب کند، از آحاد مردم که هدف‌شان سرگرمی است تا اهالی سینما که به دنبال دیدن یک فیلم خوب در میان سانس‌های اکران در گردش هستند. این فیلم علاوه بر این توانسته است نظر سیاستمدارانی که به تماشای آن نشسته‌اند را نیز جلب



کیونارد اسکن کنید